

کمکهای اقتصادی به افغانستان -

چماقی به دست امریکا

خلاصه مطلب:

در این نوشته در مورد سیاستها و کمکهای امریکا برای بازسازی افغانستان و چور و چپاول این کمکها در داخل کشور مکت گردیده، نشان داده می شود که حجم این پولهای سرازیر شده به افغانستان به هیچ وجه با دستاورد های آن در تناسب منطقی قرار ندارد. مضاف بر این، در خصوص کمکهای قبلی در پروژه های اقتصادی و اتکاء به خود معلومات ارائه می گردد. همچنین نقش بازار آزاد و گلوبالیزیشن در رابطه با نابود شدن منابع تولیدی کشور، فقر و تنگدستی مردم و وابستگی های اقتصادی مورد ارزیابی قرار گرفته، بر سیاستهای امریکا مبنی بر "سیاست قند و چماق" نظر انداخته می شود. در پایان در مورد چگونگی این کمکها و راههای بیرون رفت از وابستگی و اتکاء به نیروی خود مورد مذاقه قرار می گیرد.

۱ - پولهای کمکی یا ترویج چور و غارت:

اضلاع متحده امریکا بعد از سقوط طالبان، به حکومت دست نشانده اش به رهبری آقای کرزی وعده سپرد که به افغانستان کمکهای مختلف اقتصادی نماید تا این کشور بتواند نهاد های ورشکسته خود را احیاء و فعال نماید. این کمکها بخشهای بسیاری را در بر می گرفت، از جمله بخشهای نظامی، بازسازی و نوسازی، مسائل اجتماعی و غیره. علاوه بر این امریکا، جامعه جهانی و کشورهای منطقه را تشویق می کرد تا در بازسازی افغانستان سهیم شوند. به این ترتیب میلیارد ها دالر به افغانستان سرازیر شد که در نتیجه آن برخی از بخشهای مختلف حیات اجتماعی و اقتصادی کشور باز سازی و نوسازی گردید، مثلاً اردو و پولیس، معارف و تحصیلات عالی، راهها و مواصلات، تولید و انتقال برق و شبکه توزیع آن و غیره.

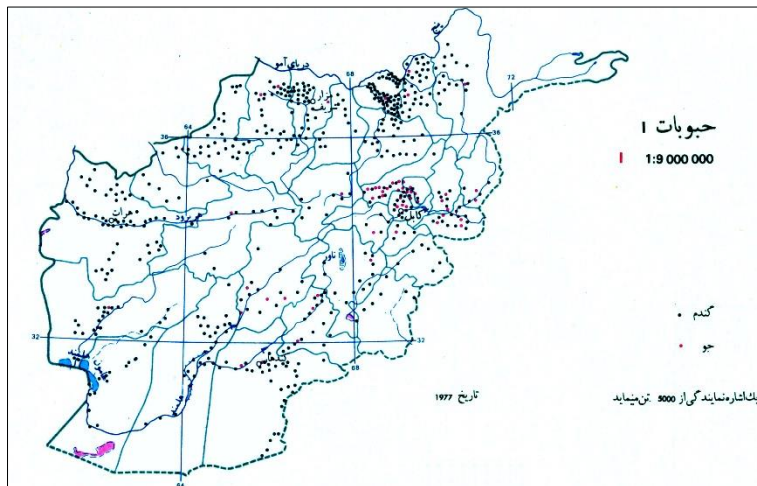
از جانب دیگر بسیاری این پولهای کمکی و قرضه ها توسط جنگسالاران، اراکین دولت و دم و دستگاه غرق در فساد دار و دسته حامد کرزی، چپاولگران و چورگران، ناقضان حقوق بشر، زورمندان و جنایتکاران شورای نظار و غیره به یغما برده شد. بر همگان هویداست که این دسته از افراد توسط خود دولت اضلاع متحده امریکا به دستیاری نماینده خاص آن آقای خلیلزاد در سامانه دولت دست نشانده نصب گردیدند. البته کشورهای خارجی نیز در این جرائم شریک بوده و کوشش می شد تا پولهای کمکی و پولهای قرضه دوباره به کشورهای کمک کننده و قرضه دهنده برگردانده شوند. چنانکه گفته می شود که بیش از ۱۰۰ میلیارد دالر در افغانستان چپاول گردیده. در نتیجه آن در هروره بازار افغانستان نه تنها تنظیمهای اسلامی به ثروتهای قارونی و بادآورده دست یافتند، بلکه افغانانی که از کشورهای اروپائی و امریکا به افغانستان آمده بودند، نیز در خوان مردم دست به یغما زدند. این افراد که اکثراً شامل افغانهای تحصیل کرده در کشورهای غربی می شوند، تحت عنوان مشاور و متخصص و تا جائی در اصل جاسوس در زیر نام کمکهای نظامی و خدمات ترجمانی در چارچوب کمکهای اقتصادی کشورهای غربی با معاش گزاف به افغانستان فرستاده شدند. این دسته از افراد پولها را بجای فرستادن به حساب دولت افغانستان، مستقیماً به حسابهای جاری خود در کشورهای "مادر" حواله نموده، اما قرضه را که از این طریق بمیان می آمد در پای مردم بیچاره افغانستان می گذاشتند. بر اثر این بی بند و بارها که مسؤول اول آن دار و دسته حامد کرزی و تنظیمهای اسلامی اند، یک اقلیت کوچک در ارگانهای دولتی به پولهای بی حساب دست یافتند و در مرکز و گوش و کنار مملکت قصر های فرعونیه ساخته و یا این پولهای بادآورده را به خارج از کشور انتقال دادند. در جانب دیگر توده های وسیع مردم قرار داشتند که نه تنها در جنگهای نیابتی و بمباران امریکا و ناتو و حملات انتحاری طالبان، گروه حقانی، داعش و حزب اسلامی گلبدین قربانی می شدند، بلکه روز تا روز در منجلاب فقر و تنگدستی فرو و فروتر می رفتند.

۲ - کمکهای قبلی با اتکاء به خود و نقش بازار آزاد:

یک مقایسه ساده نشان می دهد که حجم پولهای سرازیر شده به افغانستان به هیچ وجه با دستاورد های آن در یک تناسب منطقی قرار ندارد. در پلانهای هفت ساله زمان محمد داود حدود ۱۲۰۰ پروژه کوچک، متوسط و بزرگ برای سرتاسر کشور طرح شده بود که مصارف مجموعی آنها کمتر از

یک میلیارد دالر می شد^۱ (مقایسه شود با صد میلیارد دالری که چپاول شده). با تطبیق این پلانها، پیشبینی می شد که افغانستان متکی به خود می شود و وضع اقتصادی و اجتماعی کشور برای تمامی باشندگان این سرزمین بهتر می گردد. این پلانها در عرصه های مختلف حیات اجتماعی-اقتصادی کشور طرح گردیده بود و از سکتور زراعت و آبیاری و مالدارگی گرفته تا تولید برق، مواصلات، استخراج معادن و ذوب فلز، معارف، صحت عامه، اشتغالزایی و صد ها مورد دیگر می شد که متأسفانه با کودتای منحوس ثور همه نقش بر آب گردیدند.

پلانهای اقتصادی پنج ساله اول، دوم و سوم که تا حدودی از بودجه انکشافی و تا جائی از قرضه ها و کمکهای بین المللی تأمین می شدند، نشان دادند که افغانستان تواناییهای پیشرفتهای اقتصادی را داشته و می تواند در عرض چند سال محدود متکی به خود شود. چنانکه آمار رسمی نشان می دهند^۲، حد وسط تولیدات گندم، جواری، جو، برنج، پنبه، لبلبو، نیشکر، نباتات تیلی، میوه ها و سبزیها طی پلان پنج ساله اول به سرعت رشد کرد. به گونه مثال حاصلات نباتات تیلی و میوه ها هر کدام ۳، ۱۴ درصد، لبلبو ۱، ۱۷ درصد و پنبه ۱۲۷ درصد. این جریان طی پلان پنج ساله دوم و سوم همچنان قوس صعودی می پیمود. با آنکه در دهه های ۱۹۵۰، ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ خشک سالیهای خانه بر اندازی در کشور رونما گردید و با آنکه



نقشه ۱: حاصلات گندم و جو در سال ۱۹۷۷: هر نقطه ۵۰۰۰ تن گندم و یا جو را نشان می دهد (منبع: پاورقی شماره ۳).

مدیریت این پروژه ها ضعیف بود، با آنهم افغانستان توانست در سال ۱۹۷۶/۱۹۷۷ از ناحیه ضرورت گندم متکی به خود گردد. و این در حالی بود که به استثنای پروژه های وادی هیرمند و ارغنداب و وادی ننگرهار که به صورت ناقص تا حدودی تکمیل شده، لاکن هنوز زمینهای بایر زیر آب نرفته بودند^۳ (نقشه ۱).

این پیشرفتهای در بسی سکتورهای دیگر اقتصادی-اجتماعی نیز چشمگیر بود، مانند مواصلات، تولید انرژی و برق رسانی، معارف، صحت عامه، اردو و غیره. اما با کودتای منحوس ثور و شروع جنگها که تا امروز دوام دارند، کشت و حاصلات گندم کاهش یافت تا جائیکه اکنون افغانستان سالانه به سه میلیون تن گندم نیاز دارد، در حالیکه در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ متکی به خود شده بود (گرافیک ۱).

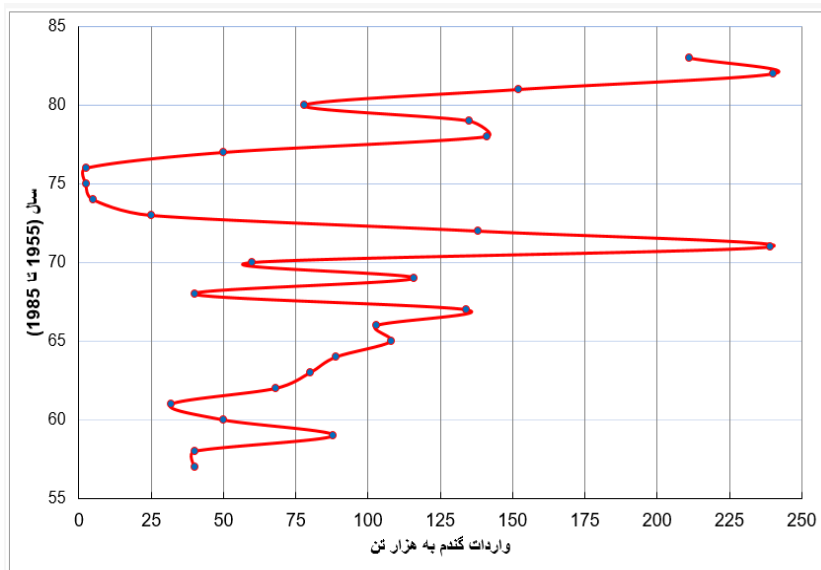
بخش عظیم این گندم مورد نیاز از قزاقستان، هند و چند کشور دیگر وارد می گردد و مملکت به وابستگی خطرناکی گرفتار آمده. فراموش نگردد که در این ماجرا، کشت و معاملات مواد مخدر که به دست سازمانهای جاسوسی کشورهای غربی، مخصوصاً آمریکا و انگلیس و طالبان افتیده، نیز نقش عمده بازی کرده، چنانکه گندم زارها، مثلاً در وادی هیرمند به مزارع خشخاش تبدیل شده اند.

پولهای عظیمی که بعد از سقوط طالبان به افغانستان سرازیر شد، نه تنها در زندگی مردم عوام تغییر مثبتی نیاورد، بلکه وابستگی دولت دست نشانده افغانستان را روز به روز بیشتر ساخت. حتی اگر بخش کوچکی از این پولهای جامعه بین المللی طی ۱۹ سال گذشته برای احیای زیربنای اقتصادی کشور به مصرف می رسید، خطر فقر و گرسنگی به سراغ مردم ما نمی آمد. علاوه بر این، با ترویج بازار آزاد و پروسه "جهانی شدن سرمایه و

^۱ وزارت پلان جمهوری افغانستان: پلان هفت ساله انکشاف اقتصادی و اجتماعی افغانستان، ۱۳۵۵. ۱۳۶۱، جلد اول، ۱۳۵۵، کابل.

^۲ Jensch, W. (۱۹۷۳): *Afghanische Studien*, Bd. ۸: *Die Afghanischen Entwicklungspläne vom ersten bis dritten Plan*, Ver. Anton Hain, Meisenheim am Glan, S. ۳۴۳.

^۳ جیوکارت: اتلس جمهوری دیموکراتیک افغانستان. اداره سروی و کارتوگرافی پولند با همکاری ریاست کارتوگرافی افغانستان، ۱۹۸۴، وارسا.



گرافیک ۱: گراف واردات گندم بین سالهای ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۵ در افغانستان (ارقام: از منابع مختلف).

تولید "یا گلوبالیزیشن، صنایع و کارگاههای تولیدی کشور ما از بین رفت. به عنوان مثال تنها در دند شمالی نه تنها انگور و کشمش تولید می شد، بلکه پنبه و نباتات تیلی نیز زرع می گردیدند و مالداری صورت می گرفت. علاوه بر این در کارگاههای محلی از پنبه و پشم، تکه و دستار و کرباس و پتو و گلیم و سائر کالاها تولید می شد. همچنین از نباتات تیلی مانند شرشم، کنجد و زغر در کارگاههای کوچک، روغن تولید می کردند. در کندز در تأسیسات سپین زر نه تنها دستگاه جینوپرس فعال بود، بلکه روغن نباتی و سابون نیز تولید می گردید. صنایع ابریشم در هرات و بغلان از دیر زمانی رشد

کرده بودند و در ولایت بلخ نه تنها صنایع پنبه و تیل کشی وجود داشت، بلکه در فابریکه کود و برق، کود یوریا و دای امونیوم فوسفیت تولید می گردید. فابریکات نساجی و پیشیمینه بافی مثلاً در بگرامی کابل، گلبهار، پلخمری و قندهار فعال بودند. علاوه بر این فابریکات سمنت در پلخمری و جبل السراج و فابریکه شکر در بغلان فعالیت داشتند. به این ترتیب چرخهای هزاران کارگاه تولیدی و فابریکات خورد و متوسط و کلان در بسی نقاط کشور در گردش بوده و هزاران کارگر و کارمند در آنها کار می کردند.

بسیاری این کارگاهها و فابریکات تولیدی بر اثر جنگهای ضد تجاوز شوروی سابق و جنگهای تنظیمهای اسلامی و طالبان تخریب و یا دزدی شدند. امید بر آن بود که با سقوط طالبان این منابع تولیدی بازسازی و مدرنیزه شوند. لکن نه تنها چنین نشد، بلکه افغانستان به صورت کامل به یک کشور مصرفی استحاله کرد و در وابستگی غلیظ اقتصادی قرار گرفت و قربانی سیاستهای لیبرالیسم نو گردید. لیبرالیسم نو در سطح جهان می کوشد تا جلو رشد صنعتی کشور های پسمانده را بگیرد تا بدین وسیله به بازار این کشور ها و منابع مواد خام آنها دست یابد. بنابراین جای تعجب نیست که حتی بین کشور های پیش رفته مانند اتحادیه اروپا و امریکا از یک سو و امریکا و چین از جانب دیگر جنگ تجارتي در جریان است. کشور های ضعیف مانند افغانستان که نمی توانند جلو تهاجم تجارتي کشور های پیشرفته را بگیرند، در نتیجه آن به یک کشور غیر مؤلّد و مصرفی تبدیل شده و اتباع آن به فقر و گرسنگی دچار گردیده و بیچاره و دستنگر می شوند. قرار احصائیه دولت افغانستان همین اکتون ۷۰ در صد جامعه در فقر مزمن و هولناک به سر می برد، فقری که حتی در زمان جنگ افغانستان شمول علیه تجاوز شوروی سابق دیده نشده بود. قرار پیشگوئیهای که صورت گرفته، به زودی بر اثر شیوع ویروس کرونا ۸۰ در صد جامعه در زیر خط فقر خواهد لغزید.

۳- سیاست قند و چماق امریکا:

حاکمان اضلاع متحده امریکا ناخن افکار مردم و دولت افغانستان را دریافته و هر از گاهی دولتمداران افغانستان را با کسر و حتی قطع کمکهای اقتصادی و پشتیبانی از طالبان تهدید کرده و چماقی بر سر آنها وارد می کند. چنانکه آقای پامپو وزیر خارجه امریکا بعد از سفر خود به کابل در ماه مارچ ۲۰۲۰ اعلام کرد که در گام نخست از کمکهای امریکا یک میلیارد دالر کاسته می شود و بعداً یک میلیارد دالر دیگر نیز در این کمکها کسر می آید. گذشته از این، دولت اضلاع متحده امریکا از کشور های کمک کننده تقاضا خواهد کرد تا کمکهای خود را به افغانستان کاهش دهند. هدف از این چماق آنست تا دولت افغانستان از اوامر امریکا اطاعت نماید. آقای صالح معاون اول رئیس جمهور افغانستان به سرویس خبری بی بی سی مؤرخ ۱۰

اپریل ۲۰۲۰ گفته: "انتقادهای وزارت خارجه آمریکا از طریق توییت ها و بیانیه ها تلاشی ست برای اینکه ما را مجبور بسازند تا کار خلاف قانون اساسی انجام بدهیم. آقای صالح اضافه کرده: "اگر کمک جهانی قطع شود نه دریای هلمند خشک می شود و نه دریای پنجشیر و نه کمر هندوکش می شکند."^۴ به تاریخ ۶ اپریل ۲۰۲۰ آقای پامپیو ازین هم پیشتر رفته، اعلام کرد که اگر آقایان غنی و عبدالله با هم توافق نکنند و زندانیان طالبان را رها نسازند و مذاکرات را با طالبان به راه نیاندازند، اضلاع متحده آمریکا نه تنها کمکهای خود را به افغانستان قطع خواهد کرد، بلکه نیروهایش را از افغانستان نیز بیرون خواهد کشید. به این ترتیب آمریکا هر صبح و شام چماق کمکهای خود را بر سر دولتمداران افغانستان وارد می کند. و این در حالیست که اضلاع متحده آمریکا با افغانستان توافقنامه های همکاری استراتژیک و امنیتی امضاء کرده و در آنها به دولت افغانستان وعده سپرده که به این کشور کمک نماید. این قرارداد ها به صحنه دولت آمریکا، منجمله مجلس نمایندگان و سنای آن کشور نیز رسیده. بنا برآن این، خلاف عرف سیاست بین المللی است که آمریکا در مغایرت با قرارداد های خود عمل می کند. لکن اضلاع متحده آمریکا که یک کشور زور آور است، هر آنچه دلش بخواهد، همان کند. بر همگان هویداست که قرارداد های بین المللی مطابق به زور و قوت کشورها تطبیق و یا زیر پا می گردند. مثلاً در فیصله نامه های متعدد شورای امنیت مؤسسه ملل متحد به اسرائیل اعلام گردید که از مناطق اشغالی سرزمینهای فلسطینی خارج گردد. لکن اسرائیل بر آن وقعی نگذاشت. همچنانکه در سال ۲۰۰۳ شورای امنیت مؤسسه ملل متحد به آمریکا هشدار داد که از حمله بر عراق حذر نماید. لکن جورج دبلیو بوش (پسر) این فیصله را نا دیده گرفته بر عراق گستاخانه تجاوز کرد که بر اثر آن میلیونها نفر کشته، مهاجر و بی خانمان شدند و آن کشور معمور با خاک یک سان شد. همچنان اضلاع متحده آمریکا از پیمان "منع راکتهای هسته ئی میان برد"، پیمان "منطقه تجارت آزاد امریکای شمالی" یا NAFTA: (North American Free Trade Area) که در سال ۱۹۹۴ بین اضلاع متحده آمریکا، مکزیکو و کانادا منعقد شده بود، "معاهده پاریس در مورد کاهش گازات گلخانه ئی" و مصوبه "شورای حقوق بشر مؤسسه ملل متحد" و توافقنامه هسته ئی با ایران (برجام) به صورت یک جانبه خارج گردید.

بنابراین نزد حاکمان اضلاع متحده آمریکا عرف و تعاملات بین المللی ارزش نداشته و برای تأمین منافع خود از زور کار می گیرند. جالب است که آمریکا در قضیه افغانستان گاهی از عبدالله و زمانی از غنی حمایت می کند، لکن طالبان مورد تققد بیشتر آن قرار دارند. دلیل آن اینست که آمریکا مایل نیست که در افغانستان یک دولت مقتدر شکل بگیرد، بلکه می خواهد که یک دولت ضعیف و بی رمق اداره امور را به دست داشته باشد که در نتیجه آن سرنوشت افغانستان را از طریق طالبان به پاکستان بدهد. ازینرو مقاومت اشرف غنی در برابر چماقهای پامپیو قابل درک است، زیرا این "کمکهای" آمریکا کشور را نه تنها در وابستگی غلیظ سوق داده، بلکه عزت نفس و غرور افغانها را نیز صدمات کاری زده.

۴ - چگونه کمکها:

به باور نویسنده تنها کمکهائی که غرضی در قبال نداشته باشند، مؤثر اند. لکن کمکهائی که دست و پای ما را می بندند و عزت نفس ما را می شکنند و ما را نسبت به خود ما بی باور و فقیر و گرسنه و گدا می سازند، به خیر و صلاح ما نیست. کشور و مردم ما صد ها سال بدون کمک اجنبی و با اتکاء به نیرو و عزت نفس خود زندگی کرده. این درست است که اردوی ملی همین اکنون در گرو کمکههای دولت امریکااست و به کمک آن نیاز دارد. لکن فراموش نکنیم که ما صد ها سال بر اساس مکلفیت به خدمت عسکری پرداخته و از کشور خود سرفرازانه دفاع کرده ایم. شاید خوانندگان بر این نظر باشند که ما نمی توانیم بدون کمکههای بین المللی به حیات خود ادامه دهیم. باید اذعان کرد که افغانستان دارای امکانات و منابع عظیم طبیعی و مردم زحمتکش است که از نظر نیروی بشری جوانترین کشور جهان محسوب می گردد. اگر ما بتوانیم طنایهای وابستگی را قطع کنیم، می توانیم روی پاهای خود بایستیم و از منت بیگانگان برهیم. شاید در گامهای نخست دچار مشکلات بیشتر شویم، لکن این مشکلات با مساعی مشترک ملی در عرض چند سال محدود حل می گردند و کشور ما جایگاه اصلی اش را در قطار ملل آزاد جهان پیدا می کند. درست در این صورت است که ما می توانیم با کشور های مختلف مناسبات دوستانه که بر اساس احترام متقابل استوار باشد، به وجود آورده و از قید مناسبات ارباب - رعیتی و چماق پسندی کشور های زور آور برای همیشه نجات پیدا کنیم.

پایان

^۴ <https://www.bbc.com/persian/afghanistan-۵۲۲۳۹۰۴۲>